



## سرگذشت واژه‌گزینی در فرهنگستان زبان و ادب فارسی از آغاز تاکنون

موضوع یا بحث اصلی این نوشتار سیرِ واژه‌گزینی و نشیب و فراز آن در فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. از شروع کار فرهنگستان در سال ۱۳۶۹ تا امروز که پایان نیمهٔ اول سال ۱۳۸۷ است، هجده سال می‌گذرد و، در تمامی این مدّت، فرهنگستان و اعضای پیوسته و دیگر همکاران آن دل‌مشغول چندین مسئلهٔ اساسی زبان و ادب فارسی از جمله معادل‌ واژه‌های علمی و یا عمومی بیگانه در زبان فارسی بوده‌اند. اکنون حق آن است که آنچه در این دوره بر فرهنگستانی‌ها در زمینهٔ واژه‌گزینی گذشته و کارهایی که به سامان رسیده است بیش و کم یکجا و به صورتی انسجام‌یافته و تاریخی، اما به‌اختصار، گزارش شود. مطالب این نوشته به دو بخش تقسیم شده است: بخش اول جهت‌گیری اساسی فرهنگستان را دربارهٔ واژه‌گزینی و معادل‌یابی در زبان فارسی بیان می‌کند و بخش دوم سرگذشت واژه‌گزینی در فرهنگستان خواهد بود.

### بخش اول - زبان علم در زبان و ادب ایران

در خصوص زبان علم در قرن اخیر، بحثی بسیار مهم و اساسی در نزد اهل علم و ادیبان و زبان‌شناسان مطرح بوده است و چندین دهه است که، با گسترش علوم و فنون، این بحث جنبهٔ جدی‌تری یافته است. اما این بدان معنی نیست که دانشمندان قدیم ما به‌خصوص دانشمندان ایرانی و یا دانشمندان جهان اسلام به این موضوع نپرداخته‌اند. ابوریحان

بیرونی در التّفهیم، ابن سینا در دانشنامه علائی، ناصر خسرو در زادالمسافرین، و باباافضل در مصنّفات، به صورت عملی و با نوشتن برخی از کتاب‌ها و حتی با تألیف برخی از آثار خود به دو زبان عربی و فارسی و یا ترجمه متن اول به زبان دوم (همانند ابوریحان)، بدین مسئله پرداخته‌اند. اما ابوریحان، این دانشی مرد نامدار، در صیدنه بیان مطالب علمی داروشناسی و طب را به زبان عربی، به جای زبان فارسی یا خوارزمی، اختیار کرده است.  
(←مقدمه صیدنه)

در ماده ۱ اساسنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی مصوب ۱۳۶۸، به چند نکته مهم به عنوان اهداف فرهنگستان زبان و ادب فارسی به شرح زیر اشاره شده است:  
- حفظ قوّت و اصالت زبان فارسی به عنوان یکی از ارکان هویت ملی و پروردن زبانی مهذب و رسا برای بیان اندیشه‌های علمی و ادبی؛  
- رواج و گسترش حوزه و قلمرو زبان و ادب فارسی در داخل و خارج کشور؛  
- ایجاد نشاط و بالندگی در زبان فارسی به تناسب مقتضیات زمان و زندگی و پیشرفت علوم و فنون بشری با حفظ اصالت آن.  
فرهنگستان، برای رسیدن به این هدف‌ها، می‌بایست به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی پردازد و از جمله سیاست خود را در زمینه واژه‌های خارجی مربوط به رشته‌های گوناگون علمی و واژه‌های عمومی مربوط به زندگی روزمره و چگونگی رفتار با آنها به صراحت و روشنی تعیین کند. در ماده ۲ اساسنامه فرهنگستان به  
- تأسیس واحدهای واژه‌سازی و واژه‌گزینی؛  
- نظارت بر واژه‌سازی و معادل‌یابی در ترجمه از زبان‌های دیگر؛  
- تعیین معیارهای لازم به منظور حفظ و تقویت بنیاد زبان فارسی در برخورد با مفاهیم و اصطلاحات جدید  
اشاره شده است و البته چگونگی اقدام در این موارد به تصمیمات فرهنگستان موکول گردیده است.

اگر به دیده تحقیق بنگریم، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی درباره زبان فارسی رابطه مستقیم و دقیقی با سیاست کلی توسعه پایدار کشور دارد. در واقع، نخست باید این رابطه را کشف و تعریف کرد. در سیاست کلی مربوط به توسعه پذیرفته‌ایم که ایران باید

از هر جهت توسعه بیابد و، در عین حال، این توسعه باید با مفهوم و مصداق توسعه پایدار هم‌عنان باشد. نیز روشن است و پذیرفته شده است که یکی از ارکان مهم توسعه پایدار توسعه علمی است و این توسعه علمی، یعنی علمی که اساس توسعه متّصف به صفت پایدار است، در همه جهات و جوانب خود باید دارای زبانی خاص باشد و این زبان خاص زبان علم خوانده می‌شود. این زبان ممکن است با زبان ملی کشور یکی باشد و یا آنکه زبانی دیگر و در زمان ما یکی از زبان‌های بیگانه (مثلاً اروپایی) به عنوان زبان علم پذیرفته شود.

اکنون، با توجه به اینکه باید برای زبان علم به انتخاب دست زد و این انتخاب در متن سیاست‌گذاری زبان قرار می‌گیرد، این سؤال اساسی مطرح می‌شود که «آیا می‌خواهیم زبان علم ایران فارسی بماند - چون تاکنون تصمیم بر این بوده است و بدان عمل شده است که زبان فارسی زبان علم باشد - و یا از این پس بنا بر آن داریم که در این تصمیم به نفع یک زبان بیگانه تجدیدنظر کنیم؟».

اگر به گذشته بنگریم، می‌بینیم از آغاز ورود علم جدید به ایران، زبان فارسی برای بیان مطالب علمی پذیرفته شده و با دشواری چندانی نیز روبه‌رو نشده است. در واقع، «یکی از امتیازات ما ایرانیان است که زبان ملی و زبان علمی مان یکی است» (اصول و ضوابط واژه‌گزینی، همراه با شرح و توضیحات، مصوّب ۸۶/۹/۲۶، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، اسفند ۱۳۸۶، ص ۲۵). در جهان و نیز جهان مسلمانان، که منطقه وسیعی را در کره زمین در بر می‌گیرد، بسیاری از کشورها، از جبل‌الطّارق گرفته تا جا‌کارتا، زبان علم به‌ویژه زبان دانشگاهی غیر از زبان ملی و بومی است. برخی از کشورها نیز گمان می‌کنند که برگزیدن یک زبان اروپایی به عنوان زبان علم آنان را در کار انتقال علوم و غلبه بر عقب‌ماندگی علمی موفق می‌سازد و برای کاربردهای علمی یک زبان اروپایی اختیار کرده‌اند. این راه حل ممکن است برای کشورهایی که زبان ملی با سابقه‌ای ندارند مناسب باشد اما برای ایران چنین نیست (همان‌جا). توسعه و، در گستره‌ای محدودتر، توسعه علمی ایران به علل و جهات گوناگون باید از طریق زبان فارسی صورت گیرد یعنی زبان علم ایران باید فارسی باشد.

علاوه بر اینکه توسعه به عنوان اصل موضوع نیازمند زبان علمی با اصطلاحات

فارسی است، زبان فارسی یکی از عناصر هویت ملی و از ارکان اصلی و اساسی این هویت و حتی تقویت‌کننده آن، هم به لحاظ فراگیر بودن و هم به لحاظ عمق است. همچنین، اگر هم نظراً بتوان، در بخشی از موارد پرشمار، یاری گرفتن از زبان بیگانه را میسر شمرد، با امکانات واقعی و قابل تحقق، این امر عملاً شدنی نیست؛ زیرا امکانات کشور به آن اندازه نیست که بتوان پس از پاسخ‌گویی به نیازهای دیگر و یا حتی با صرفه‌جویی در تأمین نیازهای دیگر به این برنامه یاری رساند و آن را هرچند به طور محدود عملی و محقق ساخت و بیشتر یا همه دانش‌طلبان را با زبان بیگانه در حدّ زبان قوی علمی آشنا کرد.

اگر بپذیریم که توسعه علمی و اطلاع‌رسانی فنی در سطح بالا را نمی‌توان و نباید به گروه معدودی از فرهیختگان محدود ساخت همچنین بپذیریم که نمی‌توان این زبان علم غیربومی را به جمعیت کثیری در حدّ بالا تعلیم داد، پذیرفتن زبان بیگانه به عنوان زبان علم عملاً به قیمت محروم کردن جمعی بسیار از صاحبان استعداد تمام می‌شود.

در نتیجه، به دلایل متعدد، نباید زبان دیگری را به عنوان زبان علم برگزینیم و اگر امروز با برخی دشواری‌ها بر سر راه گسترش زبان علم به زبان فارسی روبه‌رو هستیم، باید موانع را از سر راه برداریم. شایسته مردم فرهیخته ما نیست از زبانی چشم‌پوشند که «در نظر بسیاری از ادب‌شناسان، یکی از ده زبانی است که آثار ادبی برجسته خلق کرده‌اند و ظرفیت این را دارد که به زبان علمی توانمندی تبدیل شود» (همان، ص ۲۶). در واقع، به‌آسانی می‌توان بر دشواری‌هایی که بر سر راه است با اندکی همت و کوشش غلبه کرد. اما اگر از منطق فرسودگان پیروی شود و، از سر غفلت، به رفع موانع کوچک و بزرگ پرداخته نشود و در برابر زبان بیگانه که عناصر آن واژه‌واژه و جمله‌جمله به زبان فارسی وارد می‌شوند بی‌اعتنایی شود، بی‌شک با دشواری‌های بیشتری روبه‌رو می‌شویم. رهاکردن زبان علم به زبان بیگانه دارای پیامدهایی بسیار ناگوار است از جمله:

– چنانچه زبان دیگری غیر از زبان فارسی به عنوان زبان علم در نظر گرفته شود، قطعاً توسعه علمی محقق نمی‌گردد و در نتیجه آن توسعه پایدار معنی و مفهوم و نیز مصداق خود را از دست می‌دهد؛ زیرا شرط توسعه علمی توزیع علم در حدّ مقدور برای همه صاحبان استعداد است و چون همه این صاحبان استعداد به لحاظ عملی نمی‌توانند

بازبان علمی بیگانه آشنائی کافی پیداکنند، بنابراین نمی‌توانند در توسعه علمی و در نهایت توسعه علمی پایدار شرکت کنند. نه تنها گروه کثیری از مردم که با زبان بیگانه آشنایی ندارند از اطلاعات مهم علمی محروم می‌مانند و حال آنکه در صورت عرضه آنها به زبان فارسی می‌توانستند از آنها بهره‌مند گردند بلکه کسان دیگری هم که در مراحل بالای علمی هستند اما زبان دیگری غیر از آن زبان بیگانه را که برای آموزش علوم اختیار می‌شود (مثلاً انگلیسی) حتی بهتر و بیشتر از آشنایان به زبان انگلیسی می‌دانند نمی‌توانند در کشور خود و به زبان خود از تحولاتی که پس از پایان تحصیلاتشان در حوزه‌های علمی رخ داده است آگاه شوند و پس از مدتی از قافله علم ناگزیر عقب می‌مانند - امری که خسارت‌بار است و منطقی و خردمندانه نیست.

- چون می‌پذیریم که قدرت و قوت زبان فارسی تابعی از فراگیر بودن آن است و این فراگیری باید زبان علم را هم شامل شود، متزلزل ساختن زبان فارسی و کم‌بها دادن به واژگان علمی فارسی، به طور عام و کلی، منجر به فقر این زبان می‌گردد.

- نظر به اینکه پیش‌تر پذیرفتیم که زبان فارسی یکی از ارکان هویت ملی و در نتیجه وحدت ملی است، فقر زبان فارسی قطعاً به تضعیف هویت ملی و در نتیجه وحدت ملی می‌انجامد. چنین امری را هیچ ایرانی علاقه‌مند به تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران نمی‌پذیرد و رویکردی این‌گونه برای او قابل تحمل نیست؛ مضافاً اینکه، در زمان حاضر، سیاست منطقه‌ای و جهانی دشمنان ایران در مقام مقابله با هویت و وحدت ملی ایران از طریق این امور مبنایی است.

- منحصر ماندن زبان علم به یک گروه از دانشمندان و دانشجویان که با زبان بیگانه معینی آشنا هستند همه مردم از جمله آشنایان به زبان‌های دیگر را، ولو از دانشمندان باشند، از علم روز دور می‌دارد و این امر تبعیض آشکار و نامطلوبی است که تنها انحصارطلبان و نخبه‌گرایان به هر قیمت مدافع آن هستند و با اصل موضوع اهمیت یکسان‌نگری علمی مطابقت ندارد. مقصود از یکسان‌نگری در یک ردیف قرار دادن بی‌سوادان یا افراد کم‌استعداد با افراد مستعد و باسواد در سطح جهانی نیست بلکه تبعیض در میان باسوادان آشنا به زبان بیگانه و دیگر باسوادان است. مساواتی که مورد نظر است مساوات در میان افرادی است که از لحاظ امکان به دست آوردن معلومات یکسان‌اند

به شرط آنکه این معلومات را از طریق یک زبان (در مورد ما، زبان فارسی) کسب کنند. حتی، در این حالت، ممکن است کسانی که با زبان بیگانه معینی آشنا نیستند از نظر دریافت مطالب و مفاهیم بر گروه مقابل خود برتری داشته باشند. به هر حال، این تبعیض ناروا، که به‌ویژه با نادیده گرفتن زبان ملی پدید می‌آید، به‌هیچ‌وجه برای علاقه‌مندان به ایران و مدافعان هویت و شخصیت و شئون ملی قابل قبول و تحمل نیست.

— هرگاه زبان علم ما زبانی غیر از فارسی اختیار شود، نظریه اینکه این زبان، با توسعه علم جهانی، به بخش‌های گسترده‌تری از دانش جنبه عمومی می‌دهد، به تدریج زبان عمومی نیز از عناصر فارسی خالی و به لحاظ محتوای فارسی فقیر می‌گردد و این امر به بی‌سوادی هرچه بیشتر عموم مردم می‌انجامد.

درواقع، عقب‌ماندگی و سرکوفتگی زبان فارسی «یکی از مهم‌ترین ارکان هویت ملی را دستخوش ضعف و سستی می‌سازد؛ زیرا امروز، به دلیل غلبه علم و فناوری بر همه عرصه‌های زندگی، نمی‌توان انتظار داشت که زبانی، اگر قلمرو علم را ترک کند، قادر باشد در حوزه‌های دیگر نیرومند و سرزنده ظاهر شود». (همان‌جا)

نکته مهمی که در خصوص زبان علم و زبان عامه مردم باید مورد توجه باشد آن است که زبان علم هر کشور، هرچند به طور کلی عنوان زبان تخصصی دارد، به هر حال به دو بخش، زبان کاملاً تخصصی و زبان عموم، تقسیم می‌شود. زبان عموم هم هویت بخش زبان و هم مقدم بر زبان کاملاً تخصصی است و این بخش، حتی در حالتی که زبان‌های اول و دوم از همه لحاظ در شرایط یکسان آموخته شده باشند، در تفهیم و تفهیم و درک مطالب زبان علمی نقش و سهم اساسی و مؤثر دارد. همگان به این نتیجه رسیده‌اند که، در شرایط بیش و کم مساوی از لحاظ زبان‌دانی کاربر، فارسی زبان یک مطلب مهم علمی را به فارسی بهتر و مطمئن‌تر و سریع‌تر از همان مطلب در زبان بیگانه درمی‌یابد.

رابطه تاریخی زبان علم کنونی با زبان فارسی، که گذشته‌ای بسیار طولانی دارد، سبب می‌شود که پیوند متکلمان و بهره‌برندگان از زبان علمی فارسی با گذشته از طریق زبان نیز حفظ شود و گسترش یابد و این هم یکی از عوامل تقویت هویت و وحدت ملی است.

در نتیجه، با پذیرش زبان فارسی به عنوان زبان علم باید به این نکته توجه کرد که

این زبان نیز از ساختار زبان حفاظت می‌کند؛ چون در همان فضایی به حرکت خود ادامه می‌دهد که زبان عمومی حرکت می‌کند و البته در این ساختار، هرچند عناصری چون حروف اضافه و قیدها و افعال اهمّیت دارند، اما آنچه سازنده و مَقوم زبان علم است همان تک‌واژه‌ها و یا ترکیباتی هستند که بیان‌کننده مفاهیم علمی‌اند و مصطلحات علم مورد نظر را می‌سازند و، چون این مصطلحات، که باید فارسی باشند، لزوماً در آغاز کار همگی فارسی نیستند، باید به معادل‌یابی برای مصطلحات علمی در هر رشته و شاخه پرداخت. این امر عملاً در مقوله فرایند واژه‌گزینی به معنی عام و معادل‌یابی و یا، به تعبیر دیگر، واژه‌گزینی برای مصطلحات به زبان فارسی در برنامه‌ریزی زبان قرار می‌گیرد. لزوم و ضرورت واژه‌گزینی و مقدّم بر آن تدوین پیکره‌ای از مصطلحات با توجّه به این بحث روشن می‌شود. بنابراین، پیش از آنکه سیل مصطلحات بیگانه بتواند زبان علم را از حالت فارسی بودن خارج کند، باید اصطلاحات را به سبک و سیاق فارسی درآورد. توجّه به این امر ما را متوجّه داشتن سرعت معقول در پرداختن به آن می‌سازد. در نتیجه، می‌توان با اطمینان و به ضرس قاطع گفت:

به منظور آنکه فارسی به صورت زبان علم درآید باید قایل به لزوم و ضرورت  
واژه‌گزینی به فارسی شد و واژه‌گزینی را در معنای معادل‌یابی برای مصطلحات  
هریک از علوم دریافت و با سرعت قابل قبول به تحقّق آن پرداخت.

این امر که زبان فارسی باید زبان علم باشد سابقه‌ای طولانی دارد و، همان‌طور که گفتیم، از ابتدای آشنائی ما با علم اروپایی مسئله زبان علم فارسی مطرح بوده است. منحصر به فرد بودن ایران از این لحاظ مربوط است به برخی عوامل از جمله علاقه شدید دانشمندان و معلّمان ایرانی به زبان فارسی و کوشش آنها برای معادل‌یابی واژه‌های بیگانه. در واقع، از آغاز ورود مفاهیم علمی به ایران در دوره قاجار، کوشش برای فارسی کردن واژه‌های بیگانه آغاز شد و، از هنگامی که معلّمان و کارشناسان خارجی برای تعلیم و یا تحقیق به ایران آمدند و در تعلیم و تحقیقشان نیاز به مترجم داشتند، مترجمانشان گروهی از فرهیختگان بودند که، از همان ابتدا، کوشش کردند واژه‌های علمی را تا آنجا که می‌توانند به زبان فارسی درآورند و، نظریه اینکه مفاهیم علمی در آغاز هنوز از مفاهیم قدیمی دور نشده بودند و در مفاهیم قدیمی نیز علم ما گنجینه کاملی از

واژه‌های عربی و فارسی را در اختیار داشت، همان واژه‌ها در خدمت علم جدید فارسی قرار گرفتند. این میراث و نیز توجه به زبان فارسی در دوره جدید علم‌آموزی تاکنون مانع عقب‌نشینی زبان فارسی در دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های ما شده است. امیدواریم که این ثبات قدم با عنایت همه علاقه‌مندان به زبان فارسی همچنان پایدار بماند. مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی درباره «لزوم تدریس به زبان فارسی در کلیه دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور» نیز یکی از اقدامات و تصمیمات اساسی در این زمینه است.

### بخش دوم - واژه‌گزینی در فرهنگستان زبان و ادب فارسی

اکنون به سرگذشت واژه‌گزینی در دوره جدید می‌پردازیم و، پس از مقدمه‌ای کوتاه، فعالیت‌های فرهنگستان زبان و ادب فارسی را بررسی می‌کنیم.

درباره نتایج کار و کوشش فرهنگستان‌های اول و دوم، هم به دلیل آنکه درباره آن سخن فراوان گفته شده است و هم به این دلیل که اکنون در این گفتار مجال کافی برای پرداختن به آنها نیست، درمی‌گذریم و تنها به این نکته اشاره می‌کنیم که انصاف نیست حاصل کار این هردو مرکز فرهنگی را نادیده بگیریم. البته فرهنگستان اول، چون معادل‌یابی برای واژه‌های فرنگی معدود روزگار خود را با معادل‌یابی برای واژه‌های عربی - حتی مصطلح و معمولی - هم‌عنان کرده بود، با ایرادها و اعتراض‌هایی بیش و کم به حق و به‌جا روبه‌رو شد و همین اعتراض‌ها هم کار آن فرهنگستان را کند کرد و هم برخی از واژه‌های پیشنهادی‌اش در گردونه بهره‌گیری باقی نماند. فرهنگستان دوم نیز با برخی از همان ایرادهای فرهنگستان اول و نیز اعتراض‌ها و ایرادهای دیگر روبه‌رو شد. به طور خلاصه، باید گفت که شمار واژه‌های پیشنهادی این دو فرهنگستان پاسخگوی توسعه روزافزون و ازگان علمی بیگانه‌ای که ما بدان نیاز داریم نبود.

با توجه به آنچه گذشت، ما به آستانه تشکیل فرهنگستان سوم می‌رسیم. پایه‌گذاری فرهنگستان سوم به نام «فرهنگستان زبان و ادب فارسی»، هم‌زمان با تأسیس دو فرهنگستان علوم و علوم پزشکی و چند سال بعد فرهنگستان هنر، فی‌نفسه برخاسته و بهره‌گیرنده از برخی شرایط و تأثیرگذار بر برخی امور علمی بعدی است. این فرهنگستان‌ها، به‌ویژه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، هنگامی پایه‌گذاری شدند که از



بازگشائی دانشگاه‌ها چند سالی می‌گذشت و دانش‌آموختگان دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد کارهای علمی خود را آغاز کرده و دانشجویان دوره‌های دکتری در سال‌های پایانی درس و تحقیق بودند و استادان پرشماری که در داخل یا خارج تحصیل کرده بودند در دانشگاه‌ها فعالیت داشتند. علاوه بر این، کشور با توسعه صنایع گوناگون خود روبه‌رو بود و همگان با مفاهیم جدید علمی و واژگان و اصطلاحات آن سروکار یافته بودند. از سوی دیگر، علاقه شدید به زبان فارسی و نوعی پرهیز از کاربرد واژه‌های بیگانه میدان‌دار بود - که هنوز هم هست. همه این امور، دست در دست هم، یافتن راه حل برای برآوردن نیاز زبانی آنها یعنی معادل‌یابی را لازم می‌ساخت. تأسیس فرهنگستان به یک معنی پاسخ به هنگام به این نیازها بود که به اعتباری متعدد و به اعتباری دیگر واحدند.

از همان ابتدای تأسیس فرهنگستان، فرهنگستانی‌ها مواجه با دو دسته پرسش بودند: پرسش عموم مردم و پرسش اهل علم و متخصصان. طرفه آنکه عموم مردم از همان ابتدا با پرسشی یکپارچه اما تکراری به سراغ فرهنگستان می‌آمدند که فرهنگستان در برابر فلان واژه بیگانه چه کار کرده و چه گفته است. این پرسش، که با گسترش فعالیت‌های رسانه‌ای اعم از صدا و سیما و مجله‌ها و روزنامه‌ها روز به روز بیشتر شده است، جزو نخستین رشته‌های ارتباطی فرهنگستان و مردم بوده است. به تدریج برخی از فرهیختگان علاقه‌مند به زبان فارسی نیز لزوم توجه به معادل‌یابی را به عنوان وظیفه اصلی فرهنگستان و یا یکی از وظایف اصلی فرهنگستان متذکر می‌شدند. این وظیفه پیش‌تر به عنوان یکی از چند وظیفه فرهنگستان در اساسنامه فرهنگستان نیز آمده بود. در نتیجه، از دو سو - هم به عنوان خواست اجتماعی و هم به عنوان خواست قانونی و حقوقی - فرهنگستان موظف به پاسخگویی بود.

در اجرای مفاد اساسنامه فرهنگستان، سازمان علمی ابتدائی فرهنگستان تدوین شد و گروه واژه‌گزینی یکی از گروه‌های اصلی فرهنگستان به شمار آمد که از همان سال ۱۳۷۰ کار خود را آغاز کرد و این فعالیت همچنان ادامه دارد. از جمله اعضای آن که دیگر در میان ما نیستند و روی در نقاب خاک کشیده‌اند مرحوم استاد محیط طباطبائی و مرحوم استاد احمد آرام بودند که، در کهنسالی، همانند جوانان پرشور و نشاط در جلسه‌های هفتگی شرکت می‌کردند. مرحوم آرام با آرامش و مرحوم محیط با صلابت و

شور بیشتر به بحث می‌پرداختند. در نخستین جلسات گروه، آیین‌نامه مختصری تدوین شد و بحث پیرامون آن هم در مورد مصدرهای به‌اصطلاح قدیمی جعلی و یا برساخته درگرفت که بیش و کم همچنان ادامه دارد. در آن جلسه‌ها، توجه به واژه‌های عمومی یعنی واژه‌های بیگانه فرانسسه و انگلیسی و برخی دیگر از زبان‌ها مانند ایتالیائی، هرچند مربوط به علوم و فنون، مطرح شد. برای آگاهی از واژه‌هایی این چنین که در میان مردم در آن ایام رایج بود لازم بود پژوهشی بیش و کم کتابخانه‌ای و تاحدودی میدانی انجام گیرد. این که ما از مردم کوچه و بازار بخواهیم هویت واژه‌های فرنگی مورد استفاده‌شان را بیان کنند، به دلایلی که بیش و کم روشن است از جمله ناآشنائی بسیاری از کاربران با ریشه واژه‌ها و اصل و نسب آنها، ناممکن بود. مناسب‌ترین و نتیجه‌بخش‌ترین راه آن بود که ببینیم گروه با سواد متوسط که روزنامه‌خوان و مجله‌خوان است چه واژه‌هایی را می‌خواند و تقریباً درمی‌یابد و به کار می‌برد. در نتیجه، با مراجعه به قسمت اعظم دکه‌های روزنامه‌فروشی آن روز تهران بزرگ، روزنامه‌ها و مجله‌هایی که در هر رشته بیشترین خریدار را داشتند تعیین شدند یعنی، برای هر رشته یا دسته‌ای از روزنامه‌ها، خوانندگان اصلی آنها ملاک قرار گرفتند. روزنامه‌ها و مجله‌های عمومی با ملاک خود و روزنامه‌ها و مجلات تخصصی مانند مجله‌های مربوط به رایانه نیز با ملاک دیگر مدنظر واقع شدند و مبنای انتخاب گردیدند. این روزنامه‌ها و مجله‌ها در یک دوره چند ماهه را، از صفحه اول تا آخر، شماری از دانشجویان و حتی معلمان و استادان زبان بررسی کردند و تک‌تک واژه‌های بیگانه را مشخص کردند که همه آنها در رایانه قرار گرفت. در واقع، فنی‌ترین روش برای یافتن واژه‌های بیگانه و بسامد آنها در نوشتارهای عمومی مدت‌زمانی قابل ملاحظه انتخاب گردید. بسامد برخی از واژه‌ها میان ۱ تا ۱۰ و برخی دیگر تا ۵۰۰۰ بود. این واژه‌ها فهرست شدند و در گروه واژه‌گزینی، که برخی دیگر از استادان نیز در جلسات شرکت می‌کردند، مورد بحث قرار گرفتند و برای آنها معادل یا معادل‌هایی پیشنهاد شد. این معادل‌ها در جلسات متعدد شورای فرهنگستان مجدداً بررسی شدند و درباره آنها اظهار نظر شد و در حدود ۲۷۰ معادل در برابرشان تصویب گردید.

از جمله این واژه‌ها که قبول عام یافته واژه سوئید است که به جای آن «یارانه» تصویب شد و بلافاصله در قانون بودجه آمد و هم‌اکنون شاید بسیاری ندانند که سوئید

به چه معنی است و یارانه معادل کدام واژه بیگانه اختیار شده است. برخی واژه‌ها نظیر «کالابُرج» در متون رسمی آمده و رواج عمومی یافته است. برخی از آنها نیز به دلایل گوناگون کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اما، به هر حال، به یکی از پرسش‌ها درباره شمار قابل توجهی از واژه‌های بیگانه رایج در آن روزگار پاسخ گفته شده است و این خود مردم و فرهیختگان‌اند که باید فارسی واژه‌های بیگانه را به کار ببرند و یا، به جای آن، واژه دیگری را پیشنهاد کنند؛ اما انصاف نیست که بدون پیشنهاد تنها اعتراض کنند.

البته فرهنگستان، در سال‌های نخست، در اثر برخی انتقادات که از برخی انتخاب‌ها شده بود، از جهت‌گیری نخستین اندکی دور شد. پیشنهاد کردند که فرهنگستان به واژه‌های عمومی نپردازد و مدتی نیز فرهنگستان به این جهت‌گیری رضاداد. اما، در یکی دو سال اخیر، ملاحظه شد که اگر به مسئله واژه‌هایی که عمومی می‌شوند بی‌توجه بمانیم با مشکل مواجه می‌شویم؛ چون، از یک سو، سطح اطلاع و دانش جامعه تا حدود زیادی بالا رفته است و، از سوی دیگر، بسیاری از اهل علم و اطلاع در رسانه‌ها به‌ویژه صدا و سیما و به‌خصوص سیما سخن می‌گویند و به گفت‌وگو می‌نشینند و واژه‌های نیمه تخصصی - اگر نگوییم تخصصی - فراوانی را عرضه آگاهی عموم می‌کنند. دستگاه‌های اجرایی و اداری نیز چنین می‌کنند. در نتیجه، فرهنگستان، از یک سو، باید نگران رواج بسیاری از واژه‌های نیمه‌فنی در میان عامه اهل زبان باشد که اگر به سرعت در خصوص پیشنهاد معادل فارسی نیندیشد، بیرون کردن آنها دشوار خواهد بود و، از سوی دیگر، فرهنگستان و اعضای آن، چه بخواهند چه نخواهند، با اعتراض بسیاری از علاقه‌مندان زبان فارسی در سطوح علمی و اجرایی کشور مواجه می‌شوند. اگر فرهنگستان به سرعت درباره BRT اقدام به معادل‌گزینی نکرده بود و «توبوس تندرو» و «سامانه تندرو» را به کرسی نشانده بود و اگر، باندرکی تأخیر، به جای SMS «پیام کوتاه» و «پیامک» را نساخته بود، بعید می‌بود که امروز بتوان به آسانی، به جای این قبیل واژه‌ها یا سرواژه‌های فرنگی، واژه فارسی نهاد. به هر حال، در این زمینه، از این پس، فرهنگستان باید روش مقابله سریعی را که مقدماتش فراهم آمده است پی بگیرد.

هم‌عنان و هم‌زمان با بررسی واژه‌های عمومی، دو بحث عمده دیگر - بحث محتوایی اصول و ضوابط واژه‌گزینی؛ و بحث ساختاری یعنی مدیریت واژه‌گزینی - در

فرهنگستان مطرح گردید. بحث‌های مربوط به اصول و ضوابط واژه‌گزینی، که در گروه واژه‌گزینی از سال ۱۳۷۰ آغاز شده بود، ادامه یافت و، پس از مذاکرات و گفت‌وگوهای طولانی، متن مختصری حاوی ۹ اصل در جلسات پنجاه و هشتم مورخ ۷۳/۷/۱۱ و یکصد و پانزدهم مورخ ۷۶/۴/۲ شورای فرهنگستان به تصویب رسید. فاصله بین نیمه دوم سال ۷۳ و نیمه اول ۷۶ نشان می‌دهد که بحث و بررسی‌ها و رفت و آمدهای میان گروه واژه‌گزینی، صاحب‌نظران، و شورای فرهنگستان ادامه داشته است. به هر حال، این اصول و ضوابط همراه با شرح آنها در سال ۱۳۷۶ برای نخستین بار به چاپ رسید و در سال‌های بعد نیز مجدداً چاپ شد. در مقدمه چاپ اول، در خصوص شرح اصول و ضوابط، آمده است:

این مجموعه قواعد طبعاً موجز و مختصر بود و شرح و تفصیلی می‌خواست تا برای کارشناسان و پژوهشگران و اعضای گروه‌های تخصصی واژه‌گزینی که با فرهنگستان همکاری دارند مفیدتر باشد. بنابراین، پژوهشگران گروه واژه‌گزینی، با استفاده از صورت مذاکرات جلسات شورای فرهنگستان و نظرخواهی از بعضی استادان و صاحب‌نظران، شرحی بر آن اصول افزودند و مثال‌هایی از آنچه باید و آنچه نباید ذیل هر اصل آوردند تا رعایت این ضوابط و تطبیق آنها بر مصادیق درست و نادرست آسان‌تر شود. (حداد عادل، مقدمه اصول و ضوابط واژه‌گزینی مصوب سال ۷۶، ویرایش دوم، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۷۸)

این اصول از زمان تصویب نهایی (۱۳۷۶) تا اواخر سال ۱۳۸۶، به مدت ده سال، در فرهنگستان، از صدر تا ذیل، یعنی از گروه‌های تخصصی گرفته تا شورای فرهنگستان، اجرا و تجدید نظرهای جزئی و گاه‌گاهی شورای فرهنگستان در آن نیز اعمال می‌شد.

اجرای این اصول و ضوابط نیازمند سازمان اجرایی یا ساختار اجرایی بود. در آغاز کار فرهنگستان‌ها، فرهنگستان‌های علوم و علوم پزشکی نیز، با توجه به سابقه‌ای که بیشتر اعضای آنها کم و بیش از طریق ترجمه و تألیف کتاب‌های تخصصی در زمینه واژه‌گزینی داشتند، به امر واژه‌گزینی نیز توجه نمودند. از همان ابتدا، این بحث پیش آمد که، اگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی از لحاظ سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبان فارسی مقام مسئول تلقی می‌شود، این احتمال وجود دارد که بررسی‌ها و مصوبات جداگانه سه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، علوم، و علوم پزشکی، واژه‌های زبان علمی فارسی را این بار، بیش و کم به صورت رسمی، دچار اختلال و تشتت کند با این توضیح

که، هرگاه فرهنگستان علوم و فرهنگستان علوم پزشکی را نه تنها صاحب نظر در گزینش واژه بلکه صاحب اختیار در تصویب آن بدانیم، ممکن است در موارد بی‌شمار، هم به لحاظ رعایت برخی - اگر نه همه - اصول و ضوابط و هم به لحاظ واژه‌های پیشنهادی و مصوب، با سلیقه‌های گوناگون و در عین حال رسمی روبه‌رو شویم؛ و هرگاه برای کار این دو فرهنگستان رسمیت قایل نباشیم، وقت گران‌بهایی که می‌تواند و باید صرف مسائل اساسی آن دو و، علاوه بر آن، فرهنگستان هنر شود چرا باید به واژه‌گزینی اختصاص یابد؟ با تصویب «قانون ممنوعیت به کارگیری اسامی، عناوین و اصطلاحات بیگانه» مصوب مجلس شورای اسلامی در همین ایام (۱۳۷۵)، بیش و کم این مسئله به نحو مطلوبی حل شد و راه حل، تقریباً به‌طور کامل، در ساختار مدیریت واژه‌گزینی انعکاس یافت. در این قانون، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، در چند قسمت، مرجع نهائی تصمیم‌گیری تعیین شد. این تصمیم قانون‌گذاری روشن ساخت که نظر فرهنگستان زبان و ادب فارسی باید قاطع بحث و گفت‌وگو باشد. این امر و نیز مذاکرات سازنده با دیگر فرهنگستان‌ها مسئله را حل و فصل کرد و، در نتیجه، ساختار مدیریت واژه‌گزینی به صورت سلسله‌مراتبی به شرح زیر درآمد: گروه‌های تخصصی واژه‌گزینی؛ شوراهای هماهنگی؛ هیئت فنی؛ شورای واژه‌گزینی؛ شورای فرهنگستان (تا زمانی که اختیار تصویب آزمایشی به شورای واژه‌گزینی تفویض نشده بود).

**گروه‌های تخصصی - نخستین منزل بررسی واژه‌ها و معادل‌گزینی گروه تخصصی**  
است. فعال شدن و تمرین بخشی گروه‌های تخصصی حاصل هماهنگی و همکاری فرهنگستان‌های علوم، علوم پزشکی، و هنر (پس از تأسیس این فرهنگستان) است. به این ترتیب، فعالیت واژه‌گزینی همه فرهنگستان‌ها، با هماهنگی، به صورت یکپارچه درآمد. در حال حاضر، بیش از ۲۵۰ تن از استادان دانشگاه‌ها و صاحب‌نظران در امر واژه‌گزینی در ۴۶ گروه و در شوراهای هماهنگی به کار واژه‌گزینی مشغول‌اند.

دسته‌ای از واژه‌ها هستند که بیشتر یا همواره در یک رشته تخصصی به کار می‌روند و دسته‌ای از آنها در چند رشته کاربرد دارند. روشن است که، در حالت دوم یعنی زمانی که اصطلاح در مفهوم واحد کاربرد مشترک داشته باشد، از آنجا که بنا بر وحدت کاربرد گذاشته شده، باید در خصوص معادل فارسی به توافق کامل یا نسبی دست یافت و یک و حداکثر دو

معادل فارسی را در برابر واژه بیگانه‌ای که در چند رشته کاربرد دارد قرار داد. راه حلی که برگزیده‌ایم و تا حدود زیادی به نتیجه رسیده‌ایم تشکیل شوراهای هماهنگی است.

**شوراهای هماهنگی** - در این شوراها، با توجه به سابقه کاربرد معادل‌های متعدد فارسی و پیشنهاد گروه‌های تخصصی، سعی می‌شود حتی‌الامکان هماهنگی لازم میان گروه‌های تخصصی برقرار شود. پس از اظهار نظر گروه یا گروه‌های تخصصی درباره پیشنهاد یا پیشنهادهای شورای هماهنگی مربوط، واژه‌ها در اختیار هیئت فنی قرار می‌گیرد.

**هیئت فنی** - در هیئت فنی، کلیه اطلاعات مربوط به واژه‌های پیشنهادی گروه‌های تخصصی، که در برگه‌هایی با عنوان «کاربرگه» درج شده است، از جنبه‌های گوناگون و واژه‌های پیشنهادی از جهت دستوری بررسی می‌شوند و، چنانچه واژه‌ها به لحاظ ساختاری اشکال داشته باشند، اشکال معلوم می‌شود و کاربرگه‌ها همراه با پیشنهاد به گروه تخصصی برمی‌گردد و، پس از رفع اشکال و اصلاح لازم، پیشنهاد نهایی به شورای واژه‌گزینی عرضه می‌شود.

**شورای واژه‌گزینی** - شورای واژه‌گزینی، مرکب از چند تن از اعضای پیوسته فرهنگستان و نیز منتخبان فرهنگستان از میان استادان و صاحب‌نظران و اخیراً نماینده شورای هماهنگی، با حضور نماینده یا نمایندگان گروه تخصصی و نماینده فرهنگستان در آن، و دبیر شورا، بررسی واژه‌ها را با دقت کافی در کاربرگه‌ها آغاز می‌کند. اطلاعات مربوط به هر واژه در این کاربرگه‌ها درج است. کاربرگه، پیش از طرح در شورای واژه‌گزینی، زیر نظر کارشناسان گروه واژه‌گزینی فرهنگستان با همکاری نماینده یا نمایندگان گروه تخصصی کامل شده است. بحث درباره هر واژه از سی ثانیه تا چندین دقیقه و، در موارد نادر، نیم ساعت تا دو ساعت به طول می‌انجامد و پس از جمع‌بندی مدیر جلسه رأی‌گیری می‌شود. در سال‌های اخیر، برای تصویب هر پیشنهاد رأی موافق دوسوم کل اعضای هر شورا (اعم از حاضر و غایب) لازم شمرده شده است.

تا چند سال پیش، مصوبات شورای واژه‌گزینی به شورای فرهنگستان ارسال و، پس از بحث و گفت‌وگو، تصویب یا رد می‌شد. اما، از چند سال قبل، با توجه به بررسی دقیق فعالیت گروه‌های تخصصی و شورای واژه‌گزینی، نتیجه‌ای به دست آمد که موجب تجدید نظر در جریان تصویب واژه‌ها در فرهنگستان شد. توضیح آنکه، با بررسی

چند هزار واژه مصوب فرهنگستان، معلوم شد که حاصل کار گروه‌های تخصصی واژه‌گزینی از دقت درخور توجه و نسبتاً کافی برخوردار است و، در نتیجه، حداکثر پنج درصد واژه‌های پیشنهادی گروه تخصصی، پس از طی مراحل بعدی بررسی در شورای هماهنگی و هیئت فنی، در شورای واژه‌گزینی به تصویب نمی‌رسد و از مجموع واژه‌های مصوب شورای واژه‌گزینی حداکثر دو درصد در شورای فرهنگستان رد می‌شود. به نظر همه آمارشناسان، این درصدها آن اندازه نیست که وقت شمار نظری از صاحب‌نظران را بیش از اندازه به خود مشغول دارد. علاوه بر این، به سبب کارهای فراوان شورای فرهنگستان و فاصله زمانی جلسات آن - که از یک هفته کمتر نیست - تعیین تکلیف پیشنهادی شورای واژه‌گزینی مدت زمان قابل ملاحظه‌ای - گاه یک سال و بیشتر - طول می‌کشد که خسارت‌بار بود. با توجه به این شرایط، از بررسی مجدد پیشنهادها در شورای فرهنگستان صرف نظر شد اما بررسی در شورای واژه‌گزینی ضرور شمرده شد و بر جای خود باقی ماند و از روی قاعده از این پس نیز باقی خواهد ماند. بدین قرار، با توجه به آنچه گذشت، به عنوان راه حل نهایی، پیش‌بینی شد که، چون عده‌ای از اعضای شورای فرهنگستان عضو شورای واژه‌گزینی هستند و دیگر اعضای شورای واژه‌گزینی را نیز شورای فرهنگستان، با در نظر گرفتن اطلاعات و علاقه‌مندی و صلاحیت علمی و بصیرت واژه‌گزینی، برمی‌گزینند، به شورای عالی انقلاب فرهنگی، تصویب‌کننده اصل اساسنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، پیشنهاد شود که ماده‌ای با عنوان «ماده ۱۴ مکرر» به اساسنامه فرهنگستان بیفزاید مشعر بر اینکه «شورای فرهنگستان می‌تواند در مواردی که لازم بداند اختیار تصویب برخی از امور را به شوراهای گروه‌های خود تفویض کند». این پیشنهاد به شورای عالی انقلاب تقدیم شد و در آن به تصویب رسید. اما این تفویض اختیار مقید به این قید اساسی شد که مصوبات شورای واژه‌گزینی آزمایشی خواهند بود و دوره آزمایشی آنها را هم شورای فرهنگستان تعیین خواهد کرد.

بدین ترتیب، از دفتر دوم واژه‌های مصوب به بعد، واژه‌های مندرج در آنها در همان مرحله بررسی شورای واژه‌گزینی قطعی شده سپس به تصویب آزمایشی سه ساله یا پنج ساله در شورای فرهنگستان رسیده است. در دوره آزمایشی، اعضای گروه تخصصی، پژوهشگران فرهنگستان زبان و ادب فارسی و دیگر فرهنگستان‌ها و، به طور کلی، همه

صاحب‌نظران دانشگاهی و غیردانشگاهی می‌توانند انتقادهای و پیشنهادهای خود را عرضه کنند. البته، برای تجدید نظر در واژه‌های مصوب دفتر اول که به تصویب نهایی رسیده و دارای امضای رئیس جمهور وقت است، باید فکر کرد اما در مورد مصوبات دفترهای بعدی، هرچند که تاکنون کمتر مورد انتقاد بوده، راه بازگشت هموار است.

در همین جا یادآور می‌شویم که مصوبات فرهنگستان تاکنون آماج ایرادها و انتقادهایی از چند نوع به شرح زیر قرار گرفته است:

— آنچه جنبه شوخی و مزاح دارد از جانب «لطیفه‌گویانی» که شمارشان اندک است و به دلایل معلوم و نامعلوم از فرهنگستان مه‌ری در دل ندارند. آنان خود واژه‌ها و معادل‌هایی می‌سازند آن‌گاه این واژه‌های خودساخته را مصوب فرهنگستان قلمداد می‌کنند و از این راه، با تخطئه فرهنگستان، به خیال خود، موضوعی برای «تفریح خاطر» مخاطبان فراهم می‌سازند. متأسفانه گاهی همین مطالب در برخی رسانه‌ها به زبان برخی گزارشگران کم‌مایه بازگو می‌شود. برای مثال، از همان آغاز کار و پس از انتشار واژه‌های عمومی مصوب فرهنگستان، گفته شد که فرهنگستان، به جای کلمه پیتزا، کشلقمه را تصویب کرده است. پیداست که این رفتار مبتدل و مستهجن را نباید جدی گرفت و نسبت دادن وضع برخی دیگر از واژه‌های من‌درآوردی به فرهنگستان، که شاید — از آن جهت که از جانب برخی از مدعیان علم و اطلاع عنوان می‌شود — جعل آنها جنبه ظرافت و شوخی کمتری داشته باشد، از روی انصاف، مایه شگفتی است. نمونه این‌گونه واژه‌ها دراز‌آویز زیتی است که گفته‌اند فرهنگستان به عنوان معادل لفظ کراوات تصویب کرده است. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. یادآوری این نکته، برای همه علاقه‌مندان به زبان گران‌قدر فارسی، به‌جا و شایسته است که

اولاً فرهنگستان بیشتر اطلاعات مربوط به واژه‌های بیگانه را که به فارسی برگردانده شده و در پایان کتاب‌های ترجمه‌شده درسی و غیردرسی با عنوان «واژه‌نامه» یا «واژگان» آمده است همچنین برخی از مجموعه‌های واژگانی را در یک برنامه رایانه‌ای گسترده تحت عنوان «گنج‌واژه» طراحی و وارد کرده است و در اختیار دارد و از آن به‌طور مرتب استفاده می‌کند. بدین ترتیب، به نکته مهمی که برخی از منتقدان واژه‌گزینی عنوان می‌کنند و می‌گویند واژه‌ها و معادل‌ها را در متن باید ملاحظه کرد توجه دارد و از آنچه



بیشتر مترجمان صاحب‌نام کتاب‌های علمی و فنی پیشنهاد می‌کنند آگاه است و، چنانچه صاحب‌نظران گروه‌های تخصصی و شوراهای واژه‌گزینی بر این‌گونه واژه‌ها صحه بگذارند، بی‌کمترین تأمل و تردید آنها را تأیید می‌کند. شرح چگونگی ایجاد این «گنج‌واژه» فرصتی دیگر می‌طلبد.

ثانیاً فرهنگستان به‌جد طالب نقدهای سازنده و راهگشاست. اما چه باید کرد که فرهنگستان تاکنون نقد جدی و ایراد اساسی درخور توجهی بر واژه‌های مصوب تخصصی و حتی عمومی خود دریافت نکرده و نقدهای موردی را هم با کمال سپاسگزاری پذیرا شده است و، به‌موقع یعنی در هنگام تجدید نظر آزمایشی، به‌کار خواهد گرفت. نمونه‌هایی از این دست نیز وجود دارد که فرهنگستان، در اثنای کار و قبل از تصویب خواه‌نهایی خواه موقت واژه‌های گزینش‌شده، بدانها توجه جدی کرده است. برای مثال، هنگامی که استفاده تلفن همراه در ایران آغاز شد، در همان روزهای اول، در هیئت دولت وقت، وزارت پست و تلگراف و تلفن لفظ تلفن سیار را برای این ابزار ارتباطی پیشنهاد کرد و این پیشنهاد، که نوعی گرده‌برداری از لفظ موبایل (mobile) بود، با توجه به اینکه پیشنهاددهنده وزارت متخصص در امر ارتباطات بود، پذیرفته شد و در اسناد مربوط و حتی در نام شرکتی که در وزارتخانه با عنوان «شرکت ارتباطات سیار» تأسیس شده بود درج شد. در فرهنگستان نیز، چندین بار درباره‌ی واژه «سیار»، بی‌آنکه پذیرفته شود، بحث شد و معادل تلفن سیار به‌طور موقت و نه دائم و به‌طور غیررسمی پذیرفته شد. اما مردم که خود آفریننده‌ی واژه هستند به این تلفن «همراه» گفتند و این واژه بود که به تأیید و تصویب خاص و عام از جمله فرهنگستان رسید حال آنکه احتمالاً در هیچ زبان دیگری نظیر چنین معادلی به‌دور از ترکیب واژه زبان مبدأ اختیار نشده است.

نمونه‌ی دیگر لفظ چرخبال که افغان‌ها و تاجیک‌ها معادل هلیکوپتر به‌کار می‌برند و در دوره‌ی کوتاهی هم در تهران رایج شد و فرهنگستان نیز درباره‌ی آن بحث می‌کرد. اما «بالگرد»، که هم در صنایع هوایی کاربرد دارد و هم مردم روی خوش بیشتری به آن نشان دادند، پذیرفته شد.

برای معادل سیستم، بارها و بارها در فرهنگستان بحث شده است و این بحث هنوز به پایان نرسیده است. اما برخی از علاقه‌مندان به زبان فارسی «سامانه» را به عنوان

معادل آن مطرح کرده و به کار برده‌اند و ظاهراً، در بسیاری از موارد، به جای آن نمی‌توان واژه دیگری را پیشنهاد کرد هرچند، در حال حاضر، در برخی موارد، معادل‌های دیگری چون نظام، منظومه، جهاز، دستگاه را نمی‌توان از مجموعه اصطلاحات موجود طرد کرد.

خلاصه آنکه فرهنگستان نه عربی‌ستیز است و نه هوادار فارسی سره نامفهوم و دور از ذهن و نه مستبد به رأی؛ اما بر آن است که باید درباره برخی مسائل زبان فارسی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کرد و، در این راه، از برخی چهارچوب‌های اصلی و اساسی نباید، مگر به ضرورت زبانی و جامعه‌شناختی، بیرون رفت. باید دستور خط داشت و باید دستور زبان داشت، همچنان که بسیاری از ملل برای زبان و خط خود قاعده و دستور دارند؛ باید برای واژه‌های علمی الفاظی داشت که مجموعه آنها پیکره زبان علمی را تشکیل دهند؛ و چند باید دیگر.

باری واژه‌گزینی تا چند سال پیش به ترتیبی سیر می‌کرد که خلاصه آن در مطالب گذشته بیان شد. در حدود پنج شش سال قبل، فرهنگستان به این نکته مهم توجه کرد که واژه‌های بیگانه، چه عمومی و چه تخصصی، شتابان و سیل‌وار وارد زبان فارسی می‌شوند و چنانچه کار بدین منوال بماند - که شاید هنوز مانده است - باید نگران زبان فارسی حداقل در مقام زبان علم شد. اگر فرهنگستان مسئول معادل‌سازی است، باید در این زمینه و برای پرهیز از کنده‌کاری، راه‌چاره‌ای بیندیشد. شتاب کردن و عجله به خرج دادن و هر واژه‌ای را بی‌هیچ نقد و بررسی به جای واژه بیگانه گذاشتن راه‌چاره و روش درست و به‌قاعده نیست و شاید زیان آن بیش از فایده آن باشد. اما، به جای سریع‌تر کار کردن و بی‌دقت و بدون اطلاع واژه ساختن، می‌توان شیوه‌های دیگری را برگزید از جمله بیشتر و بهتر کار کردن؛ افزایش گروه‌های واژه‌گزین کارشناس؛ فراگیر کردن علمی کار واژه‌گزینی؛ ضابطه‌مند کردن واژه‌گزینی و معیار دادن برای تربیت کارشناسان علاقه‌مند و راهنمایی آنان و رساندن آنان به پایه واژه‌گزین کارآمد.

در ابتدا، یعنی در زمانی که پیشنهادهای شورای واژه‌گزینی در شورای فرهنگستان مورد بحث قرار می‌گرفت، عملاً کار در شورای فرهنگستان به‌کندی پیش می‌رفت. در نتیجه این پیشنهاد مطرح شد که شورای فرهنگستان، در مقام واژه‌گزین، به دو گروه تقسیم شود و، هر بار که به کار بررسی و تصویب پیشنهادهای شورای واژه‌گزینی

می‌پردازد، به جای یک جلسه دو جلسه، هریک با نیمی از اعضا، داشته باشد. بدین ترتیب نتیجه کار مضاعف می‌شد بی‌آنکه از دقت کاسته شود. اما این فکر عملی نشد و به جایی نرسید.

در یکی دو سال بعد چند مطلب هم‌زمان مطرح گردید و قرار شد که هریک به‌جد پی‌گیری شود. در واقع، کار دشوار واژه‌گزینی در فرهنگستان با چند مانع ساختاری به شرح زیر روبه‌رو شده بود:

– کندی کار به علت میسر نبودن فعالیت بیشتر در شورای فرهنگستان؛  
– شمار محدود جلسه‌های شورای واژه‌گزینی به علت محدود بودن اعضای شورای واژه‌گزینی؛

– وجود نوعی انحصار در گروه‌های تخصصی و در نتیجه محدود بودن گروه‌های تخصصی و کمی اعضای گروه‌ها که موجب تعطیلی‌های ناخواسته می‌شد؛  
– مقاومت ناخواسته دانشگاهیان و انجمن‌های علمی در برابر واژه‌هایی که، در اثر دور بودن از صحنه معادلیابی و واژه‌گزینی، به طور کافی از مبانی‌گزینش آنها در فرهنگستان و نیز از دشواری‌های کار آگاهی نداشتند.

– کمی‌عده نمایندگان فرهنگستان برای شرکت در گروه‌های تخصصی که هم فشار کار را بر آنان زیاد کرده بود، چون ناگزیر بودند در هفته بیش از حد معمول در جلسات واژه‌گزینی گروه‌های تخصصی شرکت کنند و عملاً در این‌گونه جلسات بازدهی آنان کاهش می‌یافت، و هم نمی‌توانستند وقت کافی برای تنظیم دقیق کاربرگ‌ها داشته باشند.

– لزوم تجدیدنظر در اصول و ضوابط واژه‌گزینی با توجه به تجربه تقریباً ده‌ساله در معادلیابی و لزوم جمع‌بندی نتایجی که در این مدت در شورای فرهنگستان، شورای واژه‌گزینی و گروه‌های تخصصی، شوراهای هماهنگی، هیئت فنی، رسانه‌ها، رساله‌های دانشگاهی، و چند همایش و هم‌اندیشی در فرهنگستان به دست آمده بود.

– نیاز به آموزش بیشتر کارشناسان یا نمایندگان فرهنگستان به منظور آنکه بتوانند در گروه‌های تخصصی از لحاظ زبانی و ادبی مؤثرتر باشند.

چنان‌که پیش‌تر گفتیم، با بررسی آماری نسبتاً دقیق معلوم شد که هرگاه، به جای بررسی شورای فرهنگستان، حضور اعضای شورای فرهنگستان را در شورای

واژه‌گزینی نهادینه کنیم، نه تنها به هیچ وجه لطمه‌ای به کار وارد نمی‌شود بلکه کندي کار ناشی از تأخیر در تأیید مصوّبات شورای واژه‌گزینی منتفی می‌گردد. به علاوه، آزمایشی بودن مصوّبات مربوط به واژه‌گزینی دست را تا حدودی برای تجدیدنظر به موقع باز می‌گذارد و از سخت‌گیری‌های نابخا و ناخواسته در جلسات شورای واژه‌گزینی از بیم قطعی شدن مصوّبات نیز می‌کاهد. ماده ۱۴ مکرر اساسنامه فرهنگستان مصوّب جلسه ۵۵۲ مورخ ۱۳۸۳/۹/۲۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی، که پیش‌تر بدان اشاره شد و متن آن به شرح زیر است، این مشکل را تا حدود زیادی حل کرد.

ماده ۱۴ مکرر - شورای فرهنگستان در مواردی که ضروری و یا مفید تشخیص دهد می‌تواند اختیار تصویب برخی از تصمیمات گروه‌های علمی تخصصی را با رعایت احکام اساسنامه خود به گروه‌های تخصصی خود تفویض کند؛ در این صورت، مصوّبات مذکور برای مدتی که شورای فرهنگستان تعیین می‌نماید به صورت آزمایشی اجرا می‌شود و، در مواردی که تصمیمات باید به تأیید رئیس جمهور برسد، اجرای آزمایشی پس از تأیید ایشان صورت می‌گیرد. تصویب نهایی این موارد پس از بررسی مواردی که باید حکم و اصلاح شوند یا تغییر نمایند با شورای فرهنگستان خواهد بود.

بدین ترتیب بود و هست که واژه‌های مصوّب، از دفتر دوم به بعد، به صورت آزمایشی به تصویب رسیده‌اند و می‌رسند. فرهنگستان منتظر اعلام نظر انتقادی و پیشنهادی‌های مربوط به واژه‌های مصوّب آزمایشی است. در واقع، از این پس، ایرادهای استادان و انتقادهایی که به فرهنگستان برسد قانونمندتر بررسی خواهند شد، بدین معنی که فرهنگستان، بر طبق اساسنامه، موظف به توجه دقیق به آنهاست. امید است که، به جای طنز و لطیفه‌گوئی روزنامه‌ای و رسانه‌ای یا جعل برخی واژه‌ها و نسبت دادن آنها به فرهنگستان و یا اوقات تلخی، اظهارنظرهای جدی به دست فرهنگستان برسد و فرهنگستان را قرین امتنان سازد.

با توجه به اینکه کوشش برای افزایش جلسات شورای فرهنگستان و تقسیم اعضا برای ایجاد دو جلسه موازی به نتیجه نرسیده است، این پیشنهاد مطرح شد که، با تصویب شورای فرهنگستان، عده‌ای به اعضای شورای واژه‌گزینی افزوده شود و دو شورا، به جای یک شورای واژه‌گزینی، هر کدام با همان عده عضو بلکه بیشتر و با شرکت فعال چند تن از اعضای پیوسته، تشکیل گردد. این پیشنهاد پذیرفته شد و عملاً از

سال ۱۳۸۵، به جای یک شورا، دو شورا تشکیل گردید. بدین ترتیب، از آن زمان به بعد، بدون آنکه کوچک‌ترین اُفتی در دقت کار پیش بیاید، بر سرعت کار افزوده شد. حتی، در برخی موارد، مطابق آمار واژه‌های تصویبی هر جلسه، در پرتو حضور صاحب‌نظران تازه‌نفس، دقت و سخت‌گیری بیشتری در کارها شده است. به هر حال، این اقدام مبارک، در مجموع، به سرعت کار افزود و فرهنگستان را موفق ساخت که نتیجه فعالیت‌های واژه‌گزینی را تقریباً به دو برابر برساند.

گزارش کارهایی که مطابق ساختار گذشته انجام می‌گیرد در همین جا به پایان می‌رسد. در خاتمه، یادآوری چند عدد و رقم درباره نتایج کارها بی‌فایده نیست:  
- فرهنگستان، در ابتدای کار، هفته‌ای یک جلسه به کار واژه‌گزینی می‌پرداخت؛ سپس، تا اواسط سال ۸۵، دو جلسه در هفته داشت. در این دو حالت، نوبت گروه‌ها برای طرح واژه‌های پیشنهادی در شورای واژه‌گزینی تقریباً هر دو سال یا یک سال یک‌بار بود. از زمانی که فرهنگستان دارای دو شورای واژه‌گزینی شد (۸۵/۵/۲۴)، چهار جلسه در هفته تشکیل شد. در نتیجه، گروه‌ها دست کم هر سال دو بار در شورای واژه‌گزینی حضور می‌یابند.

- از سال ۱۳۸۳ تاکنون، پنج دفتر از واژه‌های مصوب به شرح زیر منتشر شده است:

- دفتر اول (۱۳۸۳) در حدود ۲۲۰۰ واژه (مصوب قطعی)؛
  - دفتر دوم (۱۳۸۴) در حدود ۲۹۸۰ واژه (مصوب آزمایشی)؛
  - دفتر سوم (۱۳۸۵) در حدود ۱۶۰۰ واژه (مصوب آزمایشی)؛
  - دفتر چهارم (۱۳۸۶) در حدود ۳۲۰۰ واژه (مصوب آزمایشی)؛
  - دفتر پنجم (۱۳۸۷) در حدود ۴۸۲۲ واژه (مصوب آزمایشی)؛
- جمع: ۱۴۸۰۲ واژه.

- همچنین مجموعه‌ای شامل چهار دفتر اول تا چهارم، مصوبات سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۵، با درمکردی از قریب ده‌هزار واژه مصوب، در سال ۱۳۸۷ منتشر شده است.  
- استقبال خوب از دفترهای پنجگانه و چاپ‌های متعدد دفتر اول تا چهارم، که مربوط به سال‌های پیش هستند، نشان می‌دهد که علاقه‌مندان به زبان فارسی و در واقع عموم مردم فرهیخته خواستار این واژه‌ها هستند و اگر برخی منتقدان تذکر می‌دهند که

فرهنگستان باید واژه‌های مصوب خود را به مردم بشناساند باید در کفایت اطلاع خود تردید نکند. ما، در جلساتی که برخی از صاحب‌نظران بنام در آن شرکت داشته‌اند، از زبان آنها چنین مطالبی را شنیده‌ایم و، هنگامی که گفته‌ایم فلان دفتر واژه‌های مصوب، در نمایشگاه سال کتاب، فلان مقدار نسخه در یک روز فروش داشته و یا چند چاپ از این دفتر ظرف یک‌سال منتشر شده است، جلسه با سکوت معنی‌داری مواجه شده و ایرادگیر تا پایان جلسه سخن نگفته است. خلاصه آنکه درد کم‌علاقگی یا کم‌کاری و یا بی‌اطلاعی و بی‌حوصلگی، اگر هم درمان‌پذیر باشد، درمان آن وظیفه فرهنگستان نیست.

اکنون به اختصار به یادآوری چند اقدامی می‌پردازیم که یا نتیجه تجربه‌های گذشته است و یا توسعه کارهایی است که از پیش شروع شده است.

چنان‌که پیش‌تر یاد شد، شمار اعضای گروه‌های تخصصی حدود ۲۵۰ نفر است متشکل از استادان فرهنگستان‌های علوم و علوم پزشکی و هنر و یا استادان این رشته‌ها در دانشگاه‌ها و نیز عده‌ای از استادان و صاحب‌نظران دیگر. روشن است که این عده، در مقایسه با استادان علاقه‌مند به زبان فارسی و فعال در زمینه ترجمه و واژه‌گزینی، اندک است و ممکن است به نوعی انحصارطلبی، ولو ناخواسته، تعبیر شود. در نتیجه، به نظر رسید که باید دایره استفاده از متخصصان صاحب‌نظر را تا حدود زیادی توسعه داد و این کار با دعوت از عده‌ای صاحب‌نظر در واژه‌گزینی با تصویب شورای فرهنگستان برای عضویت در شوراهای جدید واژه‌گزینی، از یک سو، و اندیشیدن تدبیرهایی برای افزایش شمار قابل ملاحظه‌ای استاد و پژوهشگر صاحب‌نظر به گروه‌های تخصصی، از سوی دیگر، انجام یافت. شورای فرهنگستان، در مجموع، حدود ۴۰ تن را برای عضویت در شوراهای جدید واژه‌گزینی برگزیده است که با آنان و چند تن از اعضای پیوسته عملاً می‌توان چهار شورای دیگر ایجاد کرد که با دو شورای قبلی شش شورا خواهد شد و، چنانچه شوراهای جدید نیز آمادگی داشته باشند که دو جلسه در هفته داشته باشند و فرهنگستان نیز بتواند مواد لازم را برای طرح در جلسات شوراهای واژه‌گزینی فراهم آورد، نتیجه کار، در مقایسه با زمانی که فقط یک شورا دو جلسه در هفته به واژه‌گزینی می‌پرداخته است، بدون آنکه از دقت آن کاسته شود، چندین برابر

خواهد شد. به هر حال، با تشکیل شورای سوم، از نیمه دوم سال ۸۶، یک جلسه در هفته به چهار جلسه قبلی افزوده شده است. به نظر راقم این سطور، نتایج حاصل از شرکت اعضای جدید، هم در یک شورای مستقل و هم به عنوان اعضای دو شورای قبلی فوق‌انتظار و مفید و آموزنده بوده است.

— اقدام دیگری که باید انجام می‌یافت و مقدمات کار و حتی مقارنات آن فراهم شده است به شرحی است که ذیلاً و نیز در مقوله آتی خواهد آمد.

برای مقابله با انحصار ناخواسته و یا ناشی از ضرورت‌های ابتدای کار و حل آن، مسئله برون‌سپاری بررسی و درباره آن تصمیم گرفته شد. در این باره مقرر شد که با آن دسته از استادان دانشگاه‌ها که تاکنون با فرهنگستان همکاری نداشته‌اند یا همکاری‌شان اندک و موردی و اتفاقی بوده است همکاری نزدیک‌تر برقرار گردد. طرح برقراری ارتباط با این مجموعه فرهیخته، که در گذشته دور نیز حداقل در دانشگاه تهران سابقه واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی علمی داشته، و نیز مجموعه دیگر فرهیختگان متخصص صاحب‌نظر که در انجمن‌های علمی متعدد حضور دارند «طرح برون‌سپاری» خوانده شد. مقرر گردید گروه‌های علمی واژه‌گزینی در دانشگاه‌ها و انجمن‌های علمی و نیز آن دسته از مراکز تحقیقاتی وزارتخانه‌ها که علاقه‌مند به واژه‌گزینی و همکاری با فرهنگستان در این زمینه باشند تشکیل شوند. این گروه‌ها، که برطبق ضوابط فرهنگستان و با حضور نماینده‌ای کارشناس از فرهنگستان و با تبعیت از اصول و ضوابط واژه‌گزینی، که از این پس بدان اشاره خواهد شد، تشکیل می‌شوند همانند گروه‌های تخصصی درون فرهنگستان به واژه‌گزینی خواهند پرداخت و نتیجه کارشان فرایندی را که پیش‌تر از آن یاد کردیم، یعنی رسیدگی در شورای هماهنگی و هیئت فنی و شورای واژه‌گزینی، طی خواهد کرد. تاکنون با سه مرکز علمی در این زمینه قرارداد منعقد شده است و با چند مرکز دیگر قرارداد بسته خواهد شد. قراردادهای یک‌ساله است و، در پایان سال، نتیجه کار بررسی خواهد شد. امیدواریم این برنامه گسترش مطلوب بیابد.

با این تدبیرها و تمهیدها یعنی تشکیل شوراهای واژه‌گزینی جدید و شروع به همکاری با استادان دانشگاه‌ها و انجمن‌های علمی، بی‌شک برخی مقاومت‌های ناخواسته در برابر مصوبات فرهنگستان از میان می‌رود؛ زیرا، از این پس، بسیاری از

استادان از همکاران فرهنگستانی محسوب و خود به عنوان اهل خانه از آنچه در خانه می‌گذرد آگاه می‌شوند و به‌خصوص خود از نزدیک با دشواری‌های این کارِ نفس‌گیر و وقت‌گیر آشنا می‌گردند و یاریگر فرهنگستان خواهند بود.

نکته‌ای که تبصره‌وار در این مقام باید یادآور شد این است که دانشگاهیان، با توجه به مقررات جدید تمام‌وقتی، باید میزان معینی از وقت خود را در مقام اجرای طرح تمام‌وقتی در اختیار دانشگاه بگذارند. شورای انقلاب فرهنگی به تقاضای فرهنگستان تصویب کرد که فعالیت اعضای هیئت علمی به عنوان همکاری با فرهنگستان جزء خدمت موظف آنها محسوب گردد. مصوبه به شرح زیر است:

شورای عالی انقلاب فرهنگی، در جلسه ۶۰۳ مورخ ۸۶/۲/۱۱، ماده واحده بهره‌مندی فرهنگستان زبان و ادب فارسی از خدمات اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها را به شرح ذیل تصویب کرد:

ماده واحده: به منظور استفاده شایسته و مناسب از تجربیات اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها در زمینه زبان و ادبیات فارسی و بنا به اهمیت موضوع واژه‌گزینی، به فرهنگستان زبان و ادب فارسی اجازه داده می‌شود، در چارچوب وظایف و صلاحیت‌های خود و با رعایت سایر مقررات، از خدمات آنها در زمینه واژه‌گزینی استفاده نمایند.

تبصره ۱: مدت زمان فعالیت اعضای هیئت علمی موضوع ماده واحده فوق به عنوان بخشی از ساعات موظفی آنها در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی احتساب خواهد شد؛  
تبصره ۲: دستورالعمل اجرایی نحوه بهره‌مندی از خدمات مزبور به تصویب فرهنگستان زبان و ادب فارسی می‌رسد.

دستورالعمل اجرایی مذکور در تبصره ۲ در جلسه مورخ ۸۷/۲/۳ شورای فرهنگستان تصویب شده و به اطلاع مؤسسات ذی‌ربط و ذی‌نفع رسیده است.

– تجدید نظر در ساختار مدیریت واژه‌گزینی و افزایش شوراهای واژه‌گزینی می‌بایست هم‌عنان با اقدام محتوایی دیگری باشد که همان تدوین اصول و ضوابط واژه‌گزینی است. فعالیت مسئولان شوراهای واژه‌گزینی که شمارشان افزایش یافته است و باید با روش کار فرهنگستان آشنا باشند همچنین همکاری استادان دانشگاه‌ها و انجمن‌های علمی در چارچوب طرح برون‌سپاری و براساس اصول و ضوابط واژه‌گزینی و نیز افزایش عده کارشناسان واژه‌گزینی که به عنوان نماینده فرهنگستان با گروه‌های



تخصّصی قدیم و جدید و طرح برون‌سپاری جلسه خواهند داشت مستلزم داشتن اصول و ضوابط مدوّن بوده و هست. این اصول و ضوابط می‌توانست همان اصول و ضوابطی باشد که، در نهایت، در تاریخ ۷۶/۴/۲ به تصویب شورای فرهنگستان رسیده است. امّا، با توجّه به مذاکرات مفصّلی که در طول سال‌ها در جلسات شورای فرهنگستان و شورای واژه‌گزینی انجام یافته بود و با توجّه به تجربیّات این سال‌ها که در مذاکرات انعکاس داشت و قراری که از ابتدا در فرهنگستان گذاشته شده بود، موقع برای بررسی مجدّد اصول و ضوابط مناسب دانسته شد. در نتیجه، گروه واژه‌گزینی مقدمات بازنگاری در اصول و ضوابط را فراهم آورد و با تشکیل گروهی مرکّب از چند تن از همکاران گروه واژه‌گزینی کار بررسی اصول و ضوابط آغاز شد.

اعضای این گروه در جلسه‌های متعدّد چندساعته و چندروزه به بحث و اظهار نظر درباره‌ی اصول و ضوابط پیشین پرداختند و، سرانجام، پیش‌نویس اصول و ضوابط جدید را تهیه کردند و برای اعضای شورای فرهنگستان و اعضای گروه‌های تخصّصی واژه‌گزینی و حدود پنجاه تن از دیگر صاحب‌نظران، برای اظهار نظر، فرستادند. این کارگروه، پس از دریافت نظر اعضای پیوسته فرهنگستان و دیگر علاقه‌مندان، در پیش‌نویس مذکور اصلاحاتی به عمل آورد و در تاریخ ۸۶/۲/۶، برای گفت‌وگوی مستقیم با صاحب‌نظران، هم‌اندیشی یک‌روزه‌ای برگزار کرد؛ سپس، بار دیگر، با توجّه به نکات و پیشنهادهای مطرح‌شده در هم‌اندیشی، در متن پیشنهادی تغییراتی داد. اصول و ضوابط جدید سرانجام در تاریخ ۸۶/۹/۲۶ در سیصدوسی و یکمین جلسه شورای فرهنگستان به تصویب رسید.

اصول و ضوابط کنونی همراه با شرح به‌نسبت مفصّلی است که زیر و بم مسائل را مطرح و به برخی از پاسخ‌ها که اصول یادشده عملاً مطرح می‌کنند پاسخ می‌گوید. این اصول، از این پس، راهنمای گروه‌های تخصّصی واژه‌گزینی درون فرهنگستان، واژه‌گزینان طرح برون‌سپاری، نمایندگان فرهنگستان در گروه‌های تخصّصی، شوراهای هماهنگی، هیئت یا هیئت‌های فنی و شوراهای واژه‌گزینی خواهد بود.

آخرین نکته در فرایند تجدید نظر ساختاری و محتوایی واژه‌گزینی آموزش بیشتر کارشناسان قدیم و نیز کارشناسان جدیدی بود که با توسعه کار و فعالیت واژه‌گزینی می‌بایست همکاری کنند. عده‌ای از دانش‌آموختگان دعوت به کار شدند و کلاس‌هایی

برای آنان در زمینه مسائل واژه‌گزینی برگزار شد. از این پس نیز، برنامه آموزش و بازآموزی باید به طرق گوناگون از جمله هم‌اندیشی‌ها و جلسه‌های پرسش و پاسخ و تهیه مقاله‌هایی به قلم اعضای گروه و بحث و نقد آنها در جلسات دو هفته یک‌بار یا ماهانه پی گرفته شود. همه این کارها یا انجام یافته است و یا، چون مستمر است، از این پس نیز ادامه خواهد داشت، ان شاء الله.

سخن آخر آنکه درست است که فرهنگستان زبان و ادب فارسی دارای دو پیشینه فرهنگستان اول و دوم است اما، با توجه به گستردگی کار در زمان حاضر و برخی از جهت‌گیری‌های فراگیرتر و در یک معنی با نداشتن پیش‌داوری و یا پیش‌داوری کمتر، تفاوت‌های اساسی مابین فرهنگستان سوم و دو فرهنگستان‌های قبلی وجود دارد. حجم کار فرهنگستان سوم، تنها در زمینه واژه‌گزینی و نه همه فعالیت‌های آن که در فرصتی دیگر باید بدانها پرداخت، در مقایسه با عمر فعالیت سه فرهنگستان، بی‌آنکه بسا بر آمارسازی باشد، نشان از پُرکاری نسبی فرهنگستان سوم دارد. در عین حال، کارهای فراوان دیگری به‌ویژه در زمینه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی باید به انجام برسد و فرهنگستان، علاوه بر زبان، باید به ادب فارسی نیز به جد بپردازد. به تعبیری، فرهنگستان از نقطه نزدیک به صفر شروع کرده و به قدر وسع کوشیده و بدین جا رسیده است. با همت خواستن از صاحب‌دلان و با یاری و دستیاری عالمان و فرهیختگان و مرشدان دستگیر و با کوشش فرهنگستانی‌ها، فرهنگستان این راه را بهتر و با نشاط‌تر و سنجیده‌تر و دقیق‌تر و پرتوان‌تر خواهد پیمود. اما حق آن است که همگان انصاف دهند و بپذیرند که تا این زمان هم به هر حال عاشقانه کاری یا کارهایی شده است.

رهو منزل عشقیم و ز سرحدِ عدم تا به اقلیم وجود این همه راه آمده‌ایم

حسن حبیبی\*

